

طومار (۱۱) نردبان شکسته (۴)

تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ کتاب شمائل البخاری ابوجعفر وراق (۱)

دانشیار دانشگاه تهران، سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم | علی راد

| ۳۷۵ - ۳۴۷ |

چکیده: عادل عزازی، در کتاب «طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرد عليها» به حافظه بی‌نظیر بخاری در حفظ حدیث باورمند است، و این ویژگی را به عنوان افتخاری بی‌همتا برای بخاری در میان حفاظ حدیث مطرح می‌کند. اخبار نویسندہ‌ای به نام ابوجعفر وراق در کتاب «شمائل البخاری»، مستند اصلی عزازی و همفکران پیشین وی همچون عبدالسلام مبارکفوری، عبد الستار شیخ و عبد الغنی عبد الخالق در ادعای بی‌نظیر بودن حافظه حدیثی بخاری هست. سنجش اعتبار و وثاقت کتاب «شمائل البخاری» با رویکرد نقد تاریخی مدرن، مسئله اصلی این مقاله است. برای این هدف، چارچوب نظری پژوهش در محورهایی چون «نقد تاریخی منابع: مفهوم و ضرورت، گونه شناسی مصادر اسطوره حفظ، معیارهای اعتبار سنجی کتاب «شمائل البخاری» و اصل شهرت مولف اثر تبیین شده است. به دلیل گستردگی بحث، این مقاله به تحلیل معیارهای ارزیابی «شهرت مولف» کتاب «شمائل البخاری» اختصاص یافته است، امکان، ضرورت و چگونگی این ارزیابی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عزازی در استناد به کتاب «شمائل البخاری»، رویکرد نقد مصادر تاریخی را رعایت نکرده است، برای او احراز و اثبات شهرت ابوجعفر وراق به عنوان مولف کتاب «شمائل البخاری» مسئله نبوده است از این رو به جای تحقیق در این مسئله به تقلید از مبارکفوری و دیگران بسنده کرده است. این امر، بنا نهادن انگاره اسطوره حفظ بر خلاف موازین نقد تاریخی مدرن است، چرا که شهرت مولف، نخستین اصل در اعتبار سنجی منابع تاریخی کهن است. رویکرد عزازی، آسیب جدی به اعتبار ادعای او درباره حافظه حدیثی بخاری وارد ساخته و جایگاه کتابش را از یک پژوهش علمی به یک اثر تبلیغی و ترویجی تنزل داده است.

واژگان کلیدی: اسطوره حفظ، ابوجعفر وراق، کتاب شمائل البخاری، کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري، نقد تاریخی، نقد کتاب، نقد نقد.

Tūmār(11) The Broken Ladder (4)

A Critical Analysis of the Myth of Preservation and Its Sources with Reference to *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī* by Abū Ja'far Warrāq (1)
Ali Rad

Abstract: In his book *Tu'un wa Shubabāt al-Shi'a al-Imāmiyya Hawla Ṣaḥīḥ al-Bukhārī wa al-Radd 'alayhā*, 'Adil 'Azāzī maintains a firm belief in al-Bukhārī's unparalleled memory in preserving ḥadīth, presenting this trait as a unique point of pride for al-Bukhārī among the great ḥuffāz of ḥadīth. Reports attributed to an author named Abū Ja'far Warrāq in *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī* serve as the principal evidence for 'Azāzī and his like-minded predecessors such as 'Abd al-Salām Mubārakfūrī, 'Abd al-Sattār Sheikh, and 'Abd al-Ghanī 'Abd al-Khāliq in asserting the unmatched quality of al-Bukhārī's memory. The main question of this article is to assess the authenticity and reliability of *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī* through the lens of modern historical criticism. To this end, the theoretical framework of the study is outlined along axes such as "historical criticism of sources: concept and necessity," "typology of sources underpinning the myth of preservation," "criteria for evaluating the credibility of *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī*," and "the principle of authorial reputation." Due to the breadth of the topic, this paper focuses on analyzing the criteria for assessing the "reputation of the author" of *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī*, examining the possibility, necessity, and method of such an evaluation. The findings indicate that 'Azāzī, in citing *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī*, failed to adhere to the approach of historical source criticism, treating the verification of Abū Ja'far Warrāq's reputation as the author of the book as inconsequential, thereby merely imitating Mubārakfūrī and others without independent investigation. This constitutes the construction of the myth of preservation contrary to the standards of modern historical criticism, since authorial reputation is the primary principle in assessing the credibility of classical historical sources. Consequently, 'Azāzī's approach seriously undermines the validity of his claim regarding al-Bukhārī's ḥadīth memory, relegating his work from the status of academic research to that of promotional and propagandistic writing.

Keywords: myth of preservation, Abū Ja'far Warrāq, *Kitāb Shamā'il al-Bukhārī*, *Tu'un wa Shubabāt al-Shi'a al-Imāmiyya Hawla Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, historical criticism, book critique, meta-critique.

۳۴۷

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

اسطوره حفظ، به معنای یگانگی حافظه بخاری در حفظ حدیث و برترین حافظ حدیث در تاریخ اسلام، بر مجموعه‌ای از اخبار تاریخی استوار است. تداوم نقل این اخبار در برخی از منابع تاریخی قرن سوم تا قرن نهم هجری به تثبیت تصویر اسطوره‌ای از حافظه بخاری انجامید. با وجود تنوع و تعدد این اخبار، نکته مشترک و مرکزی آنها تأکید بر بی‌مثال بودن حافظه بخاری در حفظ و کتابت حدیث است. عادل عزازی در کتاب طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها^۱، به بازگردان اخبار اسطوره حفظ بسنده می‌کند و از ارائه هرگونه تحلیل انتقادی یا ارزیابی محتوایی خودداری کرده است.^۲ این رویکرد نشان‌دهنده تمرکز وی بر ارائه مضمون این اخبار به طور مستقیم و عدم دخل و تصرف در محتوای آنهاست. بیان ساده و مستقیم این اخبار در کتاب عزازی بدون تحلیل انتقادی آنها، فرصتی برای خواننده فراهم می‌آورد تا خود به بررسی و ارزیابی موضوع بپردازد.

عزازی در جستار «ذکاوة و قوة حفظه»، دیدگاه خود را به صراحت بیان می‌کند و برتری بی‌چون و چرای حافظه بخاری در حفظ حدیث را واقعیتی انکارناپذیر دانسته است:

۳۴۹

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

محمد بن اسماعیل از حافظه‌ای بسیار شگفت‌انگیز برخوردار بود و آنچه را که برای اولین بار می‌شنید حفظ می‌کرد. کسانی که با حال او آشنا بودند، حتی افراد باهوش و حافظان دقیق نیز از حافظه‌اش متحیر می‌شدند، چه برسد به دیگران! داستان‌ش با الداخلی زمانی مطرح شد که بخاری اسناد کتاب حدیث او را تصحیح کرد، در حالی که سن بخاری یازده سال بیشتر نبود. و از جمله مواردی که در قوت حافظه‌اش مشهور است، داستان‌ش با محدثان بغداد است که در کتاب‌هایی که به شرح حال او پرداخته‌اند، ذکر شده است.^۳

۱. این کتاب با عنوان پژوهش برتر مقطع دکتری در دانشگاه الأزهر مصر در رشته علوم حدیث در چهار جلد منتشر شده است (عادل عزازی؛ طعون و شبهات الشيعة الأمامية؛ ج ۴، قاهره: داراللولوة، ۱۴۴۳ق). عزازی در این کتاب می‌کوشد به نقدهای نویسندگان شیعی علیه شخصیت علمی محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق) و کتاب الجامع الصحيح او پاسخ دهد. عزازی در جلد نخست از کتاب خود جایگاه بخاری را بسیار فرازمند و پیراسته از نقدهای منتقدان به تصویر می‌کشد، شخصیت علمی بخاری را با آمیزه‌ای از غلو و اغراق، فراتر از تصور، مقایسه‌نشده با دیگران و در تراز اسطوره‌ای تکرارناپذیر در تاریخ حفاظ و محدثان برتر تاریخ حدیث معرفی می‌کند (بنگرید: علی راد؛ «در امتداد اسطوره و سراب»؛ ص ۲۴۷-۲۸۳؛ نیز: علی راد؛ «اسطوره بخارا»؛ ص ۲۹۵-۳۲۲).

۲. عادل عزازی؛ طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها؛ ج ۱، ص ۲۱۱-۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۲۱.

۴. مقصود عزازی از جمله اخیر، داستان مناظره بخاری با گروهی از محدثان بغداد است که به آزمون احادیث مقلوبه بغداد معروف است. بر اساس این روایت، در نخستین حضور بخاری در بغداد برای تدریس حدیث، ده نفر از محدثان نامدار بغداد برای

عزازی اخبار اسطوره حفظ را از کتاب شخصی به نام ابوجعفر وراق گزارش کرده است و با استناد به مفاد اخبار او، نبوغ بخاری در حفظ حدیث را چنین استنتاج می‌کند:

و هذا يدل على ان البخاري ابتداء طلبه للحديث في سن مبكر من عمره فكان اول سماعه في سنة خمس و مئتين و عمره اذ ذاك احد عشر عاماً و قد ظهرت نباغته منذ بداية طلبه؛ اين نشان می‌دهد که بخاری طلب حدیث را در سنین پایین عمر خود آغاز کرده است، به طوری که اولین استماع حدیث او از مشایخ در سال دویست و پنج هجری قمری بود و در آن زمان یازده سال داشت و نبوغ او از همان ابتدای طلب حدیث آشکار شد.^۱

عزازی ضمن معرفی بسیار کوتاه و کلی ابوجعفر وراق، نام کتاب او درباره زندگی بخاری را شمائل البخاری معرفی می‌کند که ذهبی و دیگران، در نگارش شرح حال بخاری فراوان به آن اعتماد کرده‌اند:

و هو ابوجعفر محمد بن ابي حاتم وراق البخاري حدث عن: شيخة الامام البخاري و لازمه مدة طويلة سافراً و حضراً و كتب كتبه، روى عن البخاري و يحيى بن جعفر البيكندی و عمر بن حفص الأشقر و حدث عنه: ابو عبدالله محمد بن يوسف بن مطر الفربري و قام بتأليف كتاب حافل عن حياة الامام البخاري سماه شمائل البخاري و هو كما يقول الذهبي جزء ضخيم و قد اعتمد عليه كثيراً الذهبي و غيره في ترجمة البخاري: او ابوجعفر محمد بن ابي حاتم وراق بخاري است. از استادش بخاری حدیث نقل کرده و در سفر و حضر مدت زیادی ملازم او بوده و کتاب هایش را نوشته است. ابوجعفر از بخاری، یحیی بن جعفر بیکندی و عمر بن حفص اشقر روایت کرده است. ابوعبدالله محمد بن یوسف بن مطر فربری از او حدیث نقل کرده است. ابوجعفر، کتابی جامع درباره زندگی بخاری با نام شمائل البخاری تألیف کرده است که به گفته ذهبی، اثری حجیم است و ذهبی و دیگران در شرح حال بخاری بسیار به آن اعتماد کرده‌اند.^۲

۳۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

سنجش میزان و استواری حافظه بخاری در حفظ حدیث، با استفاده از روش قلب حدیث، هر کدام سند و متن ده حدیث از راویان مختلف را در هم آمیختند؛ سپس شکل درست هر کدام از این صد حدیث مقلوبه را از بخاری پرسیدند. بخاری به ترتیب و با دقت شگفت‌انگیز، سند اصلی و متن صحیح هر یک از این صد حدیث را بدون هیچ درنگی بیان کرد و درستی پاسخ‌های بخاری مورد تأیید اهل حدیث بغداد قرار گرفت (بنگرید: خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۲، ص ۱۵-۱۶).

۱. عادل عزازی؛ طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول الصحيح البخاري و الرد عليها؛ ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. همان.

گزینش و استناد به اخبار ابوجعفر و راق توسط عزازی به واسطه منابعی چون کتاب تاریخ بغداد، تذکره الحفاظ، سیر اعلام النبلاء ذهبی و تهذیب الکمال مزی، نشان دهنده اهمیت تاریخی ویژه‌ای است که این اخبار در شکل‌گیری انگاره نبوغ بخاری در حفظ حدیث دارند. عزازی، نقل اخبار ابوجعفر و راق درباره حافظه ممتاز بخاری در این منابع را بر این منابع مقدم دانسته است.

ادعای اسطوره بودن بخاری در حفظ حدیث، اختصاص به عزازی ندارد؛ این ادعا پیش از کتاب عزازی، از دیرباز در آثار مدافعان بخاری به شدت تأکید شده بود. مؤلفان این منابع یک صدا معتقد بودند حافظه حدیثی بخاری چنان شگفت‌انگیز و خارق‌العاده بود که در تاریخ حافظان حدیث، نمونه‌ای همانند او وجود ندارد و بخاری ضرب‌المثل نبوغ و کمال در حفظ حدیث شناخته می‌شود.^۱

در نگاه مدافعان بخاری، او قادر بود فقط با یک بار نگاه کردن به صفحات کتاب حدیث، تمامی اسناد و متون احادیث آن را به خاطر بسپرد و در بازخوانی آنها از حافظه‌اش هیچ خطا و اشتباهی نداشته باشد. بخاری با دقت و ظرافت مثال‌زدنی در حفظ جزئیات احادیث، جایگاه ویژه‌ای در میان حافظان حدیث کسب کرد و به الگویی بی‌مانند در حفظ حدیث تبدیل شد. این استعداد استثنایی بخاری در حفظ حدیث، جایگاه او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین حافظان حدیث تثبیت کرد؛ به همین دلیل حافظه فوق‌العاده و اعجازگونه او همچنان الگوی ممتاز و بدیعی برای حدیث‌پژوهان به شمار می‌آید.

عبدالغنی عبدالخالق در توضیح ابعاد و گستره حافظه ممتاز بخاری چنین می‌نویسد:

و بخاری، نادره دوران خویش و شگفتی دوستانش در سرعت حفظ و درک درست و سیالی ذهن بود؛ به گونه‌ای که نظیرش را در حفظ احادیث به همراه اسنادشان ندیده بودند. بخاری صاحب نظری صائب در تشخیص صحت از نوع مقلوب (وآورده شده)، معلول (آسیب دیده در سند و متن)، دخیل (ساختگی و مجعول) و اصیل (صحیح و معتبر) بود. همچنین بخاری سرآمد در هوش بود و مثال آشکار زیرکی بود ... گفته‌اند که با یک بار نگاه به کتاب حدیث آن را حفظ می‌کرد.^۲

۱. عبدالسلام مبارکفوری؛ سیره الامام البخاری؛ ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. عبدالغنی عبدالخالق؛ الامام البخاری و صحیحته؛ ص ۱۲۲.

از دیدگاه عبدالسلام مبارکفوری، رسیدن یک حدیث پژوه به رتبه‌ای از تبحر در نقد حدیث که بتواند بدون درنگ حدیث سره از ناسره را تشخیص دهد، امری بس دشوار و پیچیده است و نیازمند تسلط بر علوم و فتنونی گسترده و متنوع است. این رتبه ممتاز در علم حدیث فقط با آگاهی گسترده و ژرف از تاریخ اسلام، انساب، موالید و وفیات راویان، تبحر در شناسایی آسیب‌های پنهان در سند و متن احادیث، تخصص در معیارهای نظری و قواعد کاربردی جرح و تعدیل راویان و همچنین رسیدن به عالی‌ترین رتبه اجتهاد امکان‌پذیر است. در این میان، بخاری نمونه‌ای بارز از کسانی بود که به همه این اوصاف و مراتب علمی نایل شد و به حکم حافظه‌ای قوی و موهبتی الهی، به جایگاهی رسید که استادان بزرگ و صاحب‌نام، در حضور وی به هراس و ترس دچار می‌شدند.^۱

عبدالسلام مبارکفوری در کتاب سیره الامام البخاری^۲ ذیل جستار «قوة الحفظ والذاكرة» با اشاره به اخبار فراوان درباره حافظه شگفت‌انگیز بخاری،^۳ تأکید می‌کند که بزرگان و استادان برجسته حدیث همچون علی بن مدینی، محمد بن سلام و ابوعمر خفاف به دلیل وسعت و دقت حافظه بخاری، در محضر وی احساس ترس و واهمه می‌کردند؛ زیرا بیم داشتند کوچک‌ترین اشتباهی از جانب آنان موجب سرافکندگی و خدشه‌دار شدن اعتبار علمی ایشان شود.^۴ این حس احترام و هراس در میان محدثان بزرگ، نشان‌دهنده جایگاه رفیع و اعتبار بی‌نظیر بخاری در حفظ حدیث بود؛ همچنین احساس تواضع و ترس از حضور بخاری قاعده‌ای شناخته شده نزد ایشان بود. ذهبی این قاعده و رویه را چنین گزارش کرده است:

و از ابراهیم بن محمد بن سلام شنیدم که می‌گفت: شخصیت‌های برجسته از اصحاب حدیث، مانند سعید بن ابی مریم، نعیم بن حماد، حمیدی، حجاج بن منهال، اسماعیل بن ابی اویس، عدنی، حسن خلال در مکه، محمد بن میمون شاگرد ابن عیینه، محمد بن علاء، اشج، ابراهیم بن منذر خزّامی و ابراهیم بن موسی فراء، از محمد بن اسماعیل بیم داشتند و در شناخت و نقد حدیث، او را بر خود مقدم می‌داشتند.^۵

۱. عبدالسلام مبارکفوری؛ سیره الامام البخاری؛ ج ۱، ص ۱۷۶.
۲. برای نقد این اثر بنگرید: علی راد؛ «نقد کتاب "سیره الامام البخاری" عبدالسلام مبارکفوری از تحریف در عنوان تا اعطای لقب علامه»؛ آینه پژوهش، ش ۲۰۷.
۳. عبدالسلام مبارکفوری؛ سیره الامام البخاری؛ ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۷۳.
۴. عبدالسلام مبارکفوری؛ سیره الامام البخاری؛ ج ۱، ص ۱۶۶.
۵. ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۱۲، ص ۴۲۵.

عبدالستار شیخ نیز در کتاب الامام البخاری، گفتار «نبوغ زودرس و هوش فوق العاده بخاری» را به بحث از حافظه بی نظیر بخاری اختصاص داده است.^۱ او همانند عبدالخالق به اخباری استناد می‌جوید که بر نبوغ بدیع و قدرت ممتاز بخاری در حفظ حدیث دلالت دارند.^۲

از آنچه بیان شد، روشن شد که حافظه بی بدیل بخاری در حفظ و نقل احادیث، نقطه مشترک کتاب‌هایی است که مدافعان بخاری در سده اخیر به طور برجسته در شرح حال بخاری به آن پرداخته‌اند و بنیاد همه آنها اخبار ابوجعفر و زاق است.^۳

اخبار ابوجعفر و زاق بر اهمیت فوق العاده تخصص بخاری در حفظ حدیث و احاطه وی بر فنون مورد نیاز برای تشخیص احادیث صحیح تأکید دارند. بر پایه مفاد این اخبار، بخاری نه تنها حافظه‌ای بی نظیر داشت، بلکه در عالی‌ترین حالت ممکن به فنون دقیق و ظریفی مسلط بود که کمتر کسی توانایی مقابله با او را داشت. این جایگاه ممتاز، بخاری را در تاریخ حدیث به عنوان نمادی از تخصص بی بدیل در حفظ حدیث ماندگار کرد.

تحلیل اخبار ابوجعفر و زاق به فهم بهتر ساختار و نظم در روند اسطوره حفظ حدیث نیز کمک می‌کند. این اخبار و تحلیل‌های ارائه شده از آنها از سوی عزازی و دیگران، نقشی اساسی در تأیید نظریه یگانگی حافظه حدیثی بخاری ایفا می‌کنند، به اعتبار و استحکام بیشتر این نظریه یاری می‌رسانند و تصویر بخاری را در تراز اسطوره حفظ ترسیم می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش، ارزیابی نوع مواجهه عزازی و مدافعان بخاری با اخبار اسطوره حفظ است؛ اسطوره‌ای که بخاری را حافظ بی نظیر احادیث در تاریخ به تصویر می‌کشد. این تحقیق بر پایه روش نقد تاریخی مدرن نگاشته شده است. چارچوب نظری تحقیق، در سه بخش نخست مقاله تبیین شده است. بی سابقه بودن این پژوهش و ناشناخته بودن هرگونه پیشینه مکتوب و شفاهی نشر یافته به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، موجب اهمیت و ضرورت انجام آن بوده است. پژوهش حاضر از آغازین نگاه‌ها در تحلیل انتقادی اخبار اسطوره حفظ به شمار می‌آید؛ همچنین نخستین اقدام پژوهشی در نقد کتاب عزازی شناخته می‌شود. هدف

۱. عبدالستار شیخ؛ اعلام المسلمین: الامام البخاری؛ ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۷-۱۵۲.

۳. عبدالغنی عبدالخالق؛ الامام البخاری و صحیحہ؛ ص ۱۲۲-۱۲۸. عبدالستار شیخ؛ اعلام المسلمین: الامام البخاری؛ ص ۱۴۷-۱۵۲. عبدالسلام مبارکفوری؛ سیرة الامام البخاری؛ ج ۱، ص ۱۶۰-۱۷۳.

اصلی این مطالعه، بررسی عمیق رویکرد عزازی و تعمیق در نقد و تحلیل اخبار ابوجعفر وّزاق در کتاب شمائل البخاری است که به شرط توفیق می‌تواند زمینه‌های تازه‌ای در مطالعات بخاری پژوهی ایجاد نماید و موجب گسترش نقد تاریخی مدرن و کاربرد آن در ارزیابی منابع تاریخی کهن مسلمانان و فهم بهتر مسائل مرتبط با آن گردد.

این مقاله از پنج بخش تشکیل یافته است؛ در «اشاره»، آغازین بخش مقاله، به تقریر مفهوم اسطوره حفظ و نقش اخبار ابوجعفر وّزاق در پدیداری آن در آثار عزازی، مبارکفوری، عبدالحق و عبدالستار پرداختیم، کلیات پژوهش از مسئله، روش، پیشینه و ضرورت انجام آن را توضیح داده‌ایم. بخش «نقد تاریخی منابع: مفهوم و ضرورت»، به تشریح مبانی نظری و مفهومی روش پژوهش اختصاص یافته است، دیدگاه و زاویه نویسنده مقاله به چگونگی و چندوچون نقد اخبار ابوجعفر وّزاق برای خواننده روشن شده است. در بخش «مصادر اسطوره حفظ»، با استفاده از الگوهای معتبر نقد تاریخی، منابع اصلی و فرعی مرتبط با اسطوره حفظ را بازشناسی و طبقه‌بندی کرده‌ایم. در بخش بعدی، کتاب شمائل البخاری اثر ابوجعفر وّزاق را که قدیمی‌ترین و معتبرترین منبع تاریخی این اسطوره شناخته می‌شود، بر اساس معیارهای اعتبارسنجی منابع تاریخی در نقد مدرن به بوته نقد و سنجش سپرده‌ایم؛ ولی به دلیل گستردگی بحث تنها به تقریر معیار «شهرت مؤلف» در این مقاله بسنده نموده‌ایم و ادامه بحث و معیارهای دیگر در مقالات بعدی خواهد آمد. یافته‌ها و نتایج حاصل از پژوهش را ذیل عنوان «دست‌آورد» در بخش پایانی مقاله بیان کرده‌ایم.

نویسنده این مقاله می‌کوشد با رویکردی نقادانه و مبتنی بر معیارهای علمی، جایگاه اسطوره حفظ را در کتاب عادل عزازی تحلیل و نقد کند؛ بنابراین در این مهم از هر گونه ارزش‌گذاری، پیش‌داوری، شتاب‌زدگی، مذهب‌گرایی، شبه‌علم و تفکر ایدئولوژیک در نقد اسطوره حفظ اجتناب ورزیده است؛ چیزی که تاکنون در جریان دوگانه نقد و دفاع از بخاری مغول مانده است و مطالعات انتقادی کتاب صحیح بخاری را به افراط و تفریط و بستری برای تعصب و تقلید سوق داده است.^۱

۱. گفتنی است پژوهش حاضر، بخشی از کتاب «اسطوره بخارا» است که امید می‌رود جلد نخست آن به توفیق خداوند امسال منتشر شود. این کتاب، پژوهشی گسترده است که به نقد تصویر اغراق‌آمیز عادل عزازی و سلفیان معاصر از شخصیت بخاری، مؤلف کتاب الجامع الصحیح می‌پردازد. کتاب «اسطوره بخارا» اثبات می‌کند از گذشته تاکنون تصویر غلوآمیز از بخاری در تقابل با جریان نقد کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن شکل گرفته است. مدافعان بخاری به جای مواجهه علمی و استدلالی با نقدهای منتقدان، به مبالغه و غلو به مثابه یک راهبرد تمسک جسته‌اند تا جایگاه بخاری را بسی فزاینده و

۱. نقد تاریخی منابع؛ مفهوم و ضرورت

دوره روشنگری در غرب، نقطه عطفی در نقد تاریخی کتاب مقدس بود. در این دوره، بررسی لایه‌ها و سویه‌های مختلف تاریخی کتاب مقدس، پرسش‌ها و نقدهای جدی را درباره اعتبار مصادر و ماهیت مؤلفان بخش‌های مختلف آن مطرح کرد. این نقدها با مخالفت‌های سنت‌گرایان روبرو شد و چالش‌های نظری و عملی فراوانی از طرد تا تکفیر را برای منتقدان تاریخی کتاب مقدس به وجود آورد. به مرور زمان، روند نقد تاریخی فراتر از تحلیل منابع کتاب مقدس به موضوعات علوم انسانی و اجتماعی تسری یافت؛ به گونه‌ای که پاسخ به اعتبار و وثاقت تاریخی به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های حیاتی و اساسی در فلسفه علوم انسانی و اجتماعی بدل شد.^۱

در ادامه این مسیر، نقد تاریخی به معنای عام آن اهمیت بیشتری یافت و افزون بر نقد کتاب مقدس، علوم انسانی و اجتماعی، در بررسی منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری رویدادهای مهم جهان بشری به کار گرفته شد^۲ که هدف آن دستیابی به واقعیت و حقیقت، زدودن خرافه و اسطوره از اندیشه و تاریخ بشر بود. نقد تاریخی در کشاکش نقض‌های مخالفان و پاسخ‌های موافقان توانست ساختار علمی و اصول روش‌شناسی خاصی برای خود پیدا کند. این مهم ابتدا در مطالعات غربیان رشد کرد و سپس به تدریج و البته با اندکی تأخیر در پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران نیز جایگاه خود را پیدا نمود.^۳

۳۵۵

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

پیراسته از گزند هرگونه نقد و تردید نشان دهند و منتقدان را به کژاندیشی و ساختارشکنی متهم کنند. این رویکرد تعصب‌آمیز نه تنها شخصیت راستین و تاریخی بخاری را در هاله‌ای از ابهام، شک و تردید قرار داده است، بلکه به ایجاد رویکردی اسطوره‌ای و دور از واقعیت از شخصیت بخاری و کتاب او انجامیده است. شوربختانه این روند همچنان پُرشتاب و قوی‌تر از پیش ادامه دارد که کتاب عادل عزازی نمونه‌ای روشن و آشکار از آن است.

۱. ادگار کرنز؛ روش تاریخی - انتقادی؛ ص ۱۹ - ۵۹ و ص ۸۹ - ۱۱۳.

۲. مارک بلوخ (Marc Bloch) در کتاب «The Historian's Craft» (هنر مورخ) روش‌شناسی و نقد تاریخی را به شکل علمی و فلسفی بررسی کرده است. بلوخ در این کتاب بر اهمیت تحلیل علت‌ها و نقد منابع تاریخی تأکید دارد. وی از بنیان‌گذاران مکتب آنال فرانسه است. مکتب آنال (Annales School) یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مکاتب تاریخ‌نگاری قرن بیستم است که در فرانسه شکل گرفت و تحولی بنیادین در رویکرد به تاریخ و روش‌های تاریخ‌نگاری ایجاد کرد. مکتب آنال باعث گسترش دامنه مطالعات تاریخی شد و تاریخ را از روایت صرف وقایع سیاسی و نظامی به تحلیل عمیق ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سوق داد. این مکتب با تأکید بر اهمیت منابع متنوع (اسناد، ادبیات، هنر، داده‌های علمی) و همکاری با رشته‌های دیگر، روش‌شناسی تاریخ‌نگاری را متحول کرد و الهام‌بخش بسیاری از تاریخ‌نگاران معاصر شد. درباره این کتاب و مؤلف آن بنگرید:

<https://B2n.ir/kh8532>

<https://B2n.ir/nf6001>

۳. بنگرید: شارل ساماران (زیرنظر)؛ روش‌های پژوهش در تاریخ؛ ترجمه ابوالقاسم بی‌گناه و دیگران؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش. عبدالحسین زرین‌کوب؛ تاریخ در ترازو؛ ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش. علیرضا ملایی توانی؛

در جهان عرب نیز پژوهشگران متعددی به نقد تاریخی در مطالعات تاریخ اسلام پرداختند و آثاری چند در این باره منتشر کردند. نظر به اینکه عادل عزازی عرب زبان است، از بازخوانی مفهوم، مبانی و ضرورت نقد تاریخی در مطالعات تاریخ اسلام در کتاب‌های انگلیسی و فارسی زبان اجتناب می‌ورزیم؛ زیرا فرض می‌کنیم عزازی با این زبان‌ها آشنایی ندارد یا دسترسی به این کتاب‌ها برای او مقدور نبوده است؛ از این رو به بررسی دیدگاه نویسندگان کتاب‌های عربی در موضوع مبانی نظری نقد تاریخی می‌پردازیم. گفتنی است از آنجا که این کتاب‌ها پیش از تألیف کتاب عزازی نشر یافته‌اند، نزد پژوهشگران علوم تاریخ و حدیث جهان اسلام شناخته شده هستند و نسخه‌های مکتوب و دیجیتالی آنها به وفور در کتابخانه‌های جهان اسلام به آسانی در دسترس همگان است؛ از این رو عذری برای عزازی در آگاهی نداشتن یا نبود دسترسی به این آثار پذیرفتنی نیست.

از جمله پژوهشگران عرب‌زبانی که درباره نقد تاریخی به اظهار نظر پرداخته‌اند، می‌توان به نویسندگان زیر اشاره کرد:

اول: کتاب مصطلح التاريخ تألیف اسد رستم که از جمله آثار برجسته در موضوع نقد تاریخی در گفتمان تاریخ پژوهان مسلمان به شمار می‌آید. نویسنده این اثر با بهره‌گیری از رویکردی بوم‌محور به نقد و بازنگری روش‌های تاریخی می‌پردازد و می‌کوشد مفاهیم و نظریات نقد تاریخی را در فضای تفکر اسلامی بازسازی کند. اسد رستم با اندیشه‌های غربیان در زمینه نقد تاریخی، آشنایی گسترده و دقیقی دارد و بیش از این در بازخوانی روش‌های نقد محدثان مسلمان پژوهیده است. او در این کتاب می‌کوشد روایتی علمی و بومی از تاریخ‌ورزی مسلمانان ارائه دهد؛ همچنین تأکید می‌کند نقد تاریخی پیش از اینکه دستاورد تلاش‌های غربیان باشد، ریشه در سنت و فرهنگ اسلامی به‌ویژه تلاش‌های محدثان مسلمان دارد.^۱ کتاب مصطلح التاريخ با چنین رویکردی، سهم قابل توجهی در ارتقا و توسعه علم نقد تاریخی در میان تاریخ‌پژوهان مسلمان معاصر ایفا کرده است.

به باور اسد رستم، در یک پژوهش تاریخی، نقد دقیق منابع و مصادر تاریخی، اصلی‌ترین رکن در فرایند نقد تاریخی به شمار می‌رود. او از مصادر اصیل و اولیه تاریخی به «اصول» یاد می‌کند، «تقمیش» و «تفتیش» را دو وظیفه تاریخ‌پژوه به ترتیب در مرحله بازایی مصادر اصیل تاریخی و

درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ؛ ج ۱، تهران: نی، ۱۳۸۶ ش. مقصود علی صادقی؛ شناخت و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران

بعد از اسلام؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۷ ش.

۱. اسد رستم؛ مصطلح التاريخ؛ ص ۷-۱۲.

نقد این مصادر معرفی می‌کند و هرگونه قصور در اهتمام به این دو وظیفه ذاتی تاریخ‌پژوه را مساوی با نابودی تاریخ می‌داند. متن عبارت او در بیان این قاعده مهم در پژوهش‌های نقد تاریخی چنین است:

إذا ضاعت الأصول ضاع التاريخ معها. هذه قاعدة عامة لا موضع للجدال فيها، وذلك أن التاريخ لا يقوم إلا على الآثار التي خلفتها عقول السلف أو أيديهم. فإذا سطت محن الدهر، أو عوادي الزمن على بعض هذه الآثار، وأزالت معالمها، فقدها التاريخ، وكانت كأنها لم توجد، وبفقدتها يجهل التاريخ عصرها ورجالها. أما إذا بقيت، وحفظت، فقد حفظ التاريخ فيها. لهذا يرى المؤرخون لزماً في أعناقهم، قبل كل شيء، أن يتفرغوا للبحث والتفتيش عن شتى الآثار التي تخلفت عن السلف، والتي اصطلاحنا أن نسميها أصولاً. والأصول لدى المؤرخ، هي جميع الآثار التي تخلفت عن السلف، فالرسائل الواردة إلى مجلس محمد علي باشا، والصادرة عنه هي أصول لتاريخ هذه الحقبة من تاريخ العرب: ^۱ اگر اصول از بین بروند، تاریخ نیز با آنها نابود می‌شود. این یک قاعده کلی است که جای بحث ندارد؛ زیرا تاریخ فقط بر پایه آثار به‌جامانده از اندیشه یا قلم پیشینیان استوار است. پس اگر سختی‌های روزگار یا حوادث زمان به برخی از این آثار هجوم آورده و نشانه‌های آنها را از بین ببرند، تاریخ آنها را از دست می‌دهد و گویی هرگز وجود نداشته‌اند و با ازدست‌دادن آنها، تاریخ، عصر و مردان آنها را نمی‌شناسد. اما اگر باقی بمانند و حفظ شوند، تاریخ در آنها حفظ شده است. به همین دلیل، مورخان پیش از هر چیز بر خود لازم می‌دانند که به تحقیق و جستجو در مورد آثار گوناگونی که از پیشینیان به جا مانده است و ما توافق کرده‌ایم که آنها را اصول بنامیم، بپردازند. اصول نزد مورخ، تمام آثاری است که از پیشینیان به جا مانده است؛ بنابراین نامه‌های رسیده به مجلس محمد علی پاشا و صادر شده از آن، اصولی برای تاریخ این دوره از تاریخ عرب به شمار می‌روند.

اسد رستم در ادامه تأکید می‌کند پیشینه کاربست دو اصل تقمیش و تفتیش در مطالعات تاریخی نزد محدثان مسلمان در قرن‌های اولیه به مثابه قاعده‌ای مشهور شناخته شده است:

فإذا صحت القاعدة العامة - وهي صحيحة دون جدال - في أنه إذا ضاعت الأصول ضاع التاريخ، أقول إذا صحت هذه القاعدة لزم على المؤرخ أن يبدأ عمله دائماً

بجمع الأصول، وهي لعمری حقيقة أساسية لازمة عرفها علماء الحديث قرونا عديدة، وعملوا بها قبل أن يُدرك فائدتها، وينوه بصحتها، ويحبذ العمل بها المؤرخون الحديثون، إن في أوروبا أو في غيرها من مراكز العلم الحديث. قال المحدث الشهير أبو حاتم الرازي من أعيان القرن الثالث: «إذا كتبت فقمش، وإذا حدثت ففتش». وقد جاء في المحيط: «قَمَشَ القُماش يقمشه قمشا» جمعه من ها هنا وها هنا، والقماش ما على وجه الأرض من فتات الأشياء، وتقمش الرجل أكل ما وجد وإن كان دونا، فأحياء لذكر الرازي، واعترافا بجهود المحدثين وفضلهم على علم التاريخ؛ نرى من الواجب أن نسمي أول خطوات المؤرخ المدقق المنقب التقميش، فنقول: على المؤرخ قبل كل شيء أن يُعنى بتقميش الأصول؛ لأنه إذا ضاعت الأصول ضاع التاريخ معها؛^۱ بنايراین اگر این قاعده کلی درست باشد - و بدون هیچ بحثی درست است - مبنی بر اینکه اگر اصول از بین بروند، تاریخ از بین می‌رود، می‌گوییم اگر این قاعده درست باشد، مورخ باید کار خود را همیشه با جمع‌آوری اصول آغاز کند و به جان خودم این یک حقیقت اساسی و لازم است که عالمان حدیث قرن‌ها پیش آن را شناختند و مطابق آن عمل کردند، قبل از اینکه مورخان مدرن فایده‌اش را درک کنند و به درستی آن اشاره کنند و چه در اروپا و چه در سایر مراکز علم مدرن. محدث مشهور ابوحاتم رازی، از بزرگان قرن سوم، در این باره چنین گفته است: «چون خواستی که به کتابت حدیث بپردازی، تقمّش کن و زمانی که خواستی حدیث به دیگران بخوانی، پیش از آن تفتیش کن». و در المحيط آمده است: «قَمَشَ القُماش يقمشه قمشا»؛ یعنی آن را از اینجا و آنجا جمع کرد و قماش، خرده‌ریزهای اشیاء روی زمین است؛ و تقمش الرجل یعنی هر چه یافت خورد، اگرچه پست بود. پس به پاس زنده نگه داشتن یاد رازی و اعتراف به تلاش‌ها و برتری محدثان بر علم تاریخ، بر خود واجب می‌دانیم که اولین گام‌های مورخ دقیق و پژوهشگر را «تقمیش» بنامیم؛ پس می‌گوییم بر مورخ پیش از هر چیز لازم است که به تقمیش اصول اهمیت دهد؛ زیرا اگر اصول از بین بروند، تاریخ نیز با آنها از بین می‌رود.

اسد رستم فصل سوم از کتاب خود با عنوان «نقد الاصول» را به ارزیابی مصادر تاریخی اختصاص داده است و در همان گفتار اول از این فصل به دو آسیب دستبرد و تحریف در مصادر تاریخی

تذکر می‌دهد. او وظیفه اصلی تاریخ‌پژوه را اطمینان از اصالت و صحت منابع تاریخی برشمرده است و این مهم را از جمله پیش‌نیازهای هر مطالعه تاریخی و مقدم بر هر گام از مراحل پژوهش تاریخی می‌داند که بدون التزام به این مهم، هر تلاشی در مطالعه تاریخ بی‌ثمر خواهد بود. اسد رستم آغاز این فصل را با این عبارت شروع می‌کند:

والآن، وقد جمعنا الأصول، وتذرعنا بالعلوم الموصلة إليها، يجدر بنا أن نفكر قليلا في الأمر، قبل أن نخطو خطوتنا الثالثة. هل يبدأ المؤرخ، فور انتهائه من درس العلوم الموصلة، في مطالعة الأصول لاستخراج مكنوناتها، أم يتربص قليلا للنظر في أصالة ما لديه منها (أي من الأصول)؟ وهل من مبرر للتردد في هذا الأمر؟ فلو بدأنا فور انتهائنا من العلوم الموصلة في استخراج المهم من أخبار الأصول، وزاولنا العمل مدة من الزمن، ثم تيقنا بعد ذلك أن ما اعتبرناه أصلا من الأصول، هو في الحقيقة أثر من آثار المتخلفين غير المعاصرين، أو أنه وضع خصيصاً للمغالطة والتضليل، أقول: لو بدأنا بمثل ما تقدم ذكره، وتيقنا وقوع التضليل والتزوير، لضاع وقتنا سدى، وأصبحنا من الخاسرين. فعلى المؤرخ إذا عند انتهائه من العلوم الموصلة، أن يتأكد، أولاً: من أصالة الأصول ويتثبت من خلوها من كل دس أو تزوير، ولعله من المفيد أن نبدأ هذا البحث، باستعراض بعض ما اختبرناه من هذا القبيل:^۱ اکنون که اصول را گردآوری کرده و به دانش‌هایی که ما را به این اصول می‌رسانند مسلح شده‌ایم، شایسته است پیش از برداشتن گام سوم، کمی در این مورد فکر کنیم. آیا مورخ پس از پایان بررسی علوم یادشده به سرعت به مطالعه اصول برای استخراج محتویات پنهان آنها می‌پردازد یا اندکی درنگ می‌کند تا در اصالت آنچه از این اصول در اختیار دارد، تأمل کند؟ و آیا دلیلی برای تردید در این مورد وجود دارد؟ اگر ما بلافاصله پس از پایان علوم ابزاری مرحله قبل، شروع به استخراج اخبار مهم از اصول کنیم و مدتی به این کار مشغول شویم و سپس یقین پیدا کنیم که آنچه را به عنوان اصلی از اصول در نظر گرفته‌ایم، درواقع اثری از آثار جعلی است که در دوره‌های بعد پدید آمده است، یا اینکه به طور خاص برای مغالطه و گمراه کردن وضع شده است، می‌گوییم اگر ما با چنین رویکردی شروع کنیم و وقوع فریب و جعل را باور داشته باشیم، و قتمان تلف می‌شود و از زیان دیدگان خواهیم بود. بنابراین مورخ باید پس از پایان مراحل

مقدماتی، ابتدا از اصالت اصول اطمینان حاصل کند و از خالی بودن آنها از هرگونه دسیسه یا جعل اطمینان حاصل کند. شاید مفید باشد که این بررسی را با مرور برخی از مواردی که در این زمینه آزموده‌ایم، آغاز کنیم.

اسد رستم این پیش‌فرض که «نسخه‌های اولیه منابع و مصادر تاریخی از هرگونه دستبرد و تحریف پیراسته مانده‌اند» را نادرست می‌خواند و با ارائه شواهد مختلف از حوزه‌های متنوع علوم اسلامی و شاخه‌های تاریخ اسلام آن را به چالش کشانده است. او تصریح می‌کند چه بسیار مصادر تاریخی که در روند تاریخی دچار زیادت از سوی دیگران شده‌اند و نمونه روشن آن کتاب العقد الفريد^۱ ابن عبدربه اندلسی (۲۴۶ - ۳۲۸ ق) است. اسد رستم با استناد به پژوهش‌های انجام شده، وقوع تحریف در کتاب العقد الفريد را چنین بیان می‌کند:

ومما اختبره زميلنا الأستاذ جبرائيل جبور من هذا القبيل نوع من التزوير لم يسلم منه كثير من الأصول، وذلك أن أصحاب الكتب الخطية، كانوا في بعض الأحيان، يضيفون على الهامش أو في أواخر الفصول والأبواب، أخباراً أو آراء جديدة تتعلق به. ثم تمر الأيام وينسخ بعض هذه الكتب، فتدخل الزيادة في الأصل ويثبت الشرح في المتن، ويختلط الأمر على المتأخرين، فينسب كل ما في النسخة الخطية المتأخرة إلى المؤلف، وهذا النوع من التزوير هو ما نريد أن نسميه الدس، مقصوداً كان أو غير مقصود، وفي محيط المحيط دس الشيء ودسه فيه يدسه دساً أدخل ودفنه تحته وأخفاه. وقد وجد الأستاذ جبور، عندما درس كتاب العقد لابن عبدربه، أن ناشري الطباعات التي بين أيدينا لهذا الكتاب، اعتمدوا على نسخة خطية، دست فيها جملة كثيرة من الأخبار، فأثبتوا الأصل والزيادة في طبعاتهم، دون أن ينتبهوا إلى الأمر أو يشيروا إليه، والغريب أن بعض هذه الأخبار المدسوسة، كانت ظاهرة، لا يحتاج أمر اكتشافها إلى كثير من العناء أو التدقيق:^۲ واز جمله آنچه همکارمان استاد جبرائیل

۳۶۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. به معنای «گردنبند یگانه» یا «سینه‌ریز بی‌مانند» تألیف «ابن عبدربه اندلسی» است. بخشی از این اثر، اخبار و حکایاتی از تاریخ اندلس و شاعران اندلسی در روزگار مؤلف است؛ بنابراین به دلیل نقل مستقیم و بدون واسطه شماری از این اخبار از اهمیت ویژه‌ای نزد تاریخ‌پژوهان حوزه اندلس برخوردار است. این اثر، منبع منحصربه‌فرد برخی روایات تاریخی مانند اخبار مربوط به زیاد و حجاج بن یوسف و علویان نیز هست (ابن عبدربه؛ العقد الفريد؛ تحقیق: محمد سعید العریان؛ [بی‌جا]: مکتبة التجريباتي الكبرى، ۱۹۴۰م). با وجود اهمیت اثر، نسخه‌های آن به تحریف و دستبرد دچار شده است (برای آگاهی از این کتاب بنگرید: لیلا بیژنی و عنایت الله فاتحی نژاد؛ «کتاب العقد الفريد از ابن عبدربه در ترازوی نقد»؛ مطالعات نقد ادبی، س ۱۳، ش ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷ش، ص ۳۵ - ۵۹).

۲. اسد رستم؛ مصطلح التاريخ؛ ص ۲۶.

جبور در این زمینه تجربه کرده است، نوعی جعل است که بسیاری از نسخه‌های اصلی از آن مصون نمانده‌اند. اینکه صاحبان نسخه‌های خطی گاه در حاشیه یا در انتهای فصول و ابواب، اخبار یا نظرات جدیدی در ارتباط با آن موضوع اضافه می‌کردند. سپس روزها می‌گذشت و برخی از این کتاب‌ها رونویسی می‌شدند؛ در نتیجه الحاقیه‌ها به متن اصلی وارد شده و شرح‌ها در متن تثبیت می‌شدند و این موضوع برای متأخران گیج‌کننده می‌شد و هر آنچه در نسخه خطی متأخر بود، به نویسنده نسبت داده می‌شد. این نوع جعل همان چیزی است که ما می‌خواهیم آن را «دس» بنامیم؛ چه عمدی باشد و چه غیرعمدی و در محیط المحيط [فرهنگ لغت]، «دس الشیء و دسه فیه یدسه دساً» به معنای «وارد کرد، دفن کرد و پنهان کرد» است. استاد جبور هنگامی که کتاب العقد الفرید ابن عبدربه را بررسی کرد، دریافت که ناشران چاپ‌های موجود از این کتاب، به نسخه‌ای خطی اعتماد کرده‌اند که جملات و اخبار زیادی در آن دسیسه شده است؛ بنابراین اصل و زیاده را در چاپ‌های خود ثبت کرده‌اند، بدون اینکه متوجه موضوع شوند یا به آن اشاره کنند. و عجیب این است که برخی از این اخبار مدسوس، آشکار بود و کشف آن نیاز به تلاش یا دقت زیادی نداشت.

۳۶۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

سپس به نقل از پژوهش جبور، نمونه‌های روشنی از دستبرد در این اثر کهن تاریخی و ادبی را ارائه می‌دهد؛ برای مثال اخبار پس از مأمون عباسی در کتاب العقد الفرید را از جمله افزوده‌های دیگران در این اثر دانسته است:

ولا بن عبد ربه، فصل في هذا الكتاب المذكور، يدور على توقيعات الخلفاء، فيه باب في توقيعات بني العباس، ليس فيه توقيع لخليفة بعد المأمون، والغريب أن الذي دس في المواضع السابقة، قد فاته الدس هنا، وأن وقوف ابن عبد ربه عند المأمون ليحملن على الظن أن أكثر الأخبار التي وردت في العقد، عن خلفاء بني العباس، ممن عقب المأمون، دست على ابن عبد ربه، بعد موته، وليس غريباً أن يصدق هذا الظن، لا سيما ونحن نعلم أن ابن عبد ربه، قد أخذ أكثر أخباره عن كتب مدونة، لمؤلفين سبقوه، أكثرهم لم يدون أخبار من عقبوا المأمون زد على ذلك، أن ابن عبد ربه، لم يذكر من توقيعات الأمراء المختلفين لأحد بعد طاهر بن الحسين، أحد قواد المأمون؛^۱ ابن عبدربه

۱. همان، ص ۲۸.

در کتاب خود فصل ویژه‌ای دارد که به توقیعات خلفا اختصاص یافته است. بابی در توقیعات بنی عباس دارد که در آن هیچ توقیعی از خلیفه بعد از مأمون نیست. نکته عجیب این است که کسی که در مواضع پیشین دست برده بود، اینجا دچار سهو شده است؛ زیرا کتاب ابن عبدربه تا اخبار مأمون پایان یافته است. این جعل این گمان را تقویت می‌کند که بیشتر اخباری که در العقد درباره خلفای بنی عباس بعد از مأمون آمده، بعد از مرگ ابن عبدربه به او نسبت داده شده است. و عجیب نیست اگر این گمان درست باشد؛ به ویژه اینکه می‌دانیم ابن عبدربه بیشتر اخبار خود را از کتاب‌های مدونی گرفته که نویسندگانی پیش از او نوشته‌اند و بیشتر آنها اخبار مربوط به جانشینان مأمون را ثبت نکرده‌اند. به این بیفزایید که ابن عبدربه از توقیعات امیران مختلف، از هیچ کس بعد از طاهر بن حسین - یکی از فرماندهان مأمون - ذکر نکرده است.

اسد رستم پس از بررسی نمونه‌های مختلف از دستبرد در منابع تاریخی، تأکید می‌کند احراز اصالت و وثاقت منبع و مصدر تاریخی از جمله بایسته‌های تاریخ پژوهی است که باید با استفاده از شیوه‌های مختلف نقد تاریخی چون نقد درونی و نقد بیرونی به این مهم اهتمام ورزید و از هرگونه شتاب زدگی، تقلید و اعتماد به مشهور اجتناب جست؛ زیرا دستیابی به مصدر معتبر تاریخی، کاری سخت، دیربازده و طاقت‌سوز است:

على المؤرخ اذاً بعد جمع الاصول و بعد الانتهاء من درس العلوم الموصلة، أن يتأكد من أصالة الأصول، ويتثبت من خلوها من كل دس أو تزوير، ويتضح مما تقدم ذكره أعلاه أنه بإمكان المؤرخ أن يستعين بطائفتين من الأدلة. فهناك أدلة باطنية، يتوصل إليها بعد درس نص الأصل نفسه، وأدلة ظاهرية، يقف عليها بعد درس الأصول الأخرى، أو بعد التمكن من بعض العلوم الموصلة. هذا ولا نرى بدا في هذا الصدد، من الإشارة إلى وجوب التريث، والترزن والتثبت. فلا فائدة ترجى من التهالك في الأمر والإسراع في العمل، ولا يخفى أن التثبت من صحة الأصول وأصالتها أمر صعب الممارسة، عزيز المنال وحذار حذار من الاستسلام إلى الأول بالثقة العمياء والاسترسال إليها؛ إذ لا يجوز للمؤرخ أن يكون قنوعاً يثق بكل أحد أو يقنا يصدق كل ما يقرأ؛^۱ بر مورخ واجب است پس از جمع‌آوری اصول و اتمام مطالعه علوم مربوط به آن، از اصالت اصول اطمینان

۳۶۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

حاصل کند و از خلو آنها از هرگونه تقلب یا تحریف مطمئن گردد. از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که مورخ باید از دو دسته شواهد کمک بگیرد؛ دسته اول: شواهد باطنی (درونی) که پس از مطالعه خود متن اصل به آن دست می‌یابد؛ دسته دوم: شواهد ظاهری که پس از مطالعه اصول و منابع دیگر یا پس از تسلط بر برخی از علوم مرتبط بر آنها واقف می‌شود. در این باره ناگزیر از اشاره به لزوم درنگ، سنجیدگی و اطمینان هستیم؛ زیرا هیچ فایده‌ای از زیاده‌روی در کار و سرعت در عمل حاصل نمی‌شود. و پوشیده نیست که اطمینان از صحت و اصالت اصول، کاری دشوار و دست‌نیافتنی است. برحذر باشید، برحذر باشید از تسلیم شدن به اولین نسخه با اعتماد کورکورانه و تکیه بر آن؛ زیرا برای مورخ جایز نیست که قانع باشد و به هر کسی اعتماد کند یا زودباور باشد و هر آنچه را می‌خواند باور کند.

دوم. ذنون طه در کتاب اصول البحث التاريخي، به شیوه‌ها و اصول مدرن نقد تاریخی می‌پردازد و بر انواع شیوه‌های نقد درونی و بیرونی تأکید دارد.^۱ وی از مرحله گردآوری اسناد و مدارک تاریخی به جمع‌الاصول یا تقمیش یاد می‌کند^۲ و آنها را به «المصادر الاولى» و «المراجع الثانويه» تقسیم می‌کند.^۳ او «المصادر الاولى» را شامل اسناد، مدارک و اخباری می‌داند که تاریخ‌نگار هم‌عصر یا نزدیک به واقعه تاریخی آنها را نگاشته و ثبت کرده باشد. «المراجع الثانويه»، تألیفات مورخان معاصر درباره موضوعات کهن است که بر منابع اولیه و نخستین استوار هستند. ذنون طه لزوم تفکیک و تمایز اصطلاح «مصادر تاریخ» از اصطلاح «مراجع تاریخ» را یادآور می‌شود؛ زیرا مفهوم و ارزش آن دو در علم تاریخ متفاوت از همدیگر است و از خطای برخی پژوهشگران در درهم‌آمیختن مفهوم این دو با یکدیگر و به کار بردن آن دو به جای همدیگر اظهار شگفتی می‌کند. در ادامه نیز تفاوت‌های این دو اصطلاح را در چند نمونه تبیین می‌کند.^۴

سوم. محمد عبدالکریم وافی فصل ششم از کتاب منهج البحث فی التاريخ را به تقسیم انواع اخبار تاریخی به اخبار مستقیم و غیر مستقیم اختصاص داده است و انواع شیوه‌های نقد بیرونی و درونی اخبار تاریخی را با دو رویکرد ایجابی و سلبی بحث کرده است.^۵

۱. عبدالواحد ذنون طه؛ اصول البحث التاريخي؛ ص ۱۱۳ - ۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۱۲۴ - ۱۳۰.

۵. محمد عبدالکریم وافی؛ منهج البحث فی التاريخ؛ ص ۱۲۵ - ۱۴۴.

چهارم: سعیدونی فصل «التعامل مع مادة التاريخية: نقداً وتحليلاً وتركيباً» از کتاب اساسيات منهجية التاريخ را به گونه های نقد تاریخی اختصاص داده است.^۱ در طبقه بندی وی دو گونه «نقد التصحيح» و «نقد المصدر» از اقسام نقد خارجی یا ظاهری هستند.^۲ وی در تشریح وظیفه تاریخ پژوه در نقد مصادر تاریخی تأکید دارد که درنگ در هویت مؤلف، اصالت متن منبع، پیراستگی از زواید و افزوده ها، تناسب زبان متن با فرهنگ و ادبیات روزگار مؤلف از اهمیت زیادی برخوردار است:

نقد المصدر: يتوخى فيه الاحتراز مما قد يدخل على الوثيقة من إضافات أو تعديلات، وذلك بالتعرف على الجهة التي صدرت عنها الوثيقة، وعلى مؤلفها وزمن كتابتها، أي تحديد مصدر الوثيقة، لأن الوثيقة التي يجهل صاحبها قد لا تفيد شيئاً، إذ هناك الكثير من الوثائق والمصنفات تنسب لسبب أو لآخر الى مؤلف ما، ويسجل لها تاريخ غير التاريخ الذي كتبت فيه بهدف إعطاء الكتابة شهرة، وتدعيم مصداقيتها لدى القراء. كما أن كثيراً من المصادر تخلو بالمرّة من أية إشارة لإسم مؤلفها وعصرها ومكان تدوينها، مما يتطلب التقصي والبحث لمعرفة مؤلفها وتاريخ تدوينها. يتم ذلك بالتعرف على موقع كاتب الوثيقة من الأحداث بتحديد عصره وبيئته ومعارفه، لأن قيمة المعلومات عادة ما ترتبط بشخصية كاتبها ومكانته وكيفية فهمه للحوادث وتأثره بالأحداث، ومدى انعكاس الظروف والأوضاع عليه. ولا يتأتى ذلك إلا بالتعرف على تاريخ الوثيقة الذي يحدد بدوره البعد الزمني للمصدر، وكذلك تصنيف مكانة الوثيقة للثبوت من أن الكاتب شاهد عيان أم لا. فبتحديد زمان ومكان الوثيقة يمكن التعرف على هوية المؤلف وعلى نوعية الوثيقة هل هي أرشيفية أم أنها نص روائي أدبي. وحتى يتحقق ذلك يلتجئ الباحث عادة كما هو الشأن في تصحيح الوثيقة إلى فحصها للتعرف على نوعية ورقها الذي يساعد على ضبط زمانها ومكانها. هذا ولتحديد نوعية الخط والتوقيع والأختام التي تدلنا على تاريخ ومكان الوثيقة. كما يجب على الباحث أن يقوم بتحليل اللغة والاسلوب ومعاني الكلمات التي تعكس روح العصر وأن يتبين موقف صاحب الوثيقة من الأحداث التي سجلها دون أن يهمل دلالة الألفاظ اللغوية والجغرافية والتاريخية لأنها توضح الصلة بين الوثيقة وصاحبها، وبالتالي تؤكد أو تنفي صحتها؛^۳ نقد منبع: در این

۱. ناصرالدین سعیدونی؛ اساسيات منهجية التاريخ؛ ص ۴۰ - ۴۶.

۲. همان، ص ۴۰ - ۴۳.

۳. همان، ص ۴۳.

مرحله احتیاط لازم در برابر اضافات یا تغییراتی که ممکن است در سند ایجاد شود، از طریق شناسایی مرجعی که سند از آن صادر شده، مؤلف آن و زمان نگارش آن، یعنی تعیین منبع سند در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا سندی که صاحب آن مشخص نیست، ممکن است فایده‌ای نداشته باشد. چه بسیار اسناد و آثاری که به دلیلی یا دلایلی به مؤلفی نسبت داده می‌شوند و تاریخی غیر از تاریخ نگارش آنها برایشان ثبت می‌شود تا به نوشته اعتبار بخشیده و اعتبار آن را در نزد خوانندگان تقویت کنند. همچنین بسیاری از منابع به طور کلی فاقد هرگونه اشاره‌ای به نام مؤلف، عصر و محل تدوین خود هستند که این امر مستلزم جستجو و تحقیق برای شناخت مؤلف و تاریخ تدوین آنهاست. این کار از طریق شناخت جایگاه نویسنده سند در رویدادها، با تعیین عصر، محیط و دانش او انجام می‌شود؛ زیرا ارزش اطلاعات معمولاً با شخصیت نویسنده، جایگاه او و شیوه درک او از حوادث و تأثیرپذیری او از رویدادها و میزان بازتاب شرایط و اوضاع بر او مرتبط است. این امر تنها با شناخت تاریخ سند میسر می‌شود که به نوبه خود، بُعد زمانی منبع را مشخص می‌کند؛ همچنین با تعیین جایگاه سند برای اطمینان از اینکه نویسنده شاهد عینی است یا خیر. با تعیین زمان و مکان سند، می‌توان هویت مؤلف و نوع سند را مشخص کرد که آیا سند آرشیوی است یا یک متن روایی ادبی. برای تحقق این امر، پژوهشگر معمولاً همان‌طور که در تصحیح سند انجام می‌دهد، به بررسی آن می‌پردازد تا نوع کاغذ آن را شناسایی کند که به تعیین زمان و مکان آن کمک می‌کند. همچنین برای تعیین نوع خط، امضا و مهرهایی که ما را به تاریخ و مکان سند راهنمایی می‌کنند، اقدام می‌کند. پژوهشگر همچنین باید به تحلیل زبان، سبک و معانی کلمات بپردازد که منعکس‌کننده روح عصر است و موضع صاحب سند را نسبت به رویدادهایی که ثبت کرده است، روشن کند، بدون اینکه به معانی لغوی، جغرافیایی و تاریخی بی‌توجه باشد؛ زیرا این معانی ارتباط بین سند و صاحب آن را روشن می‌کند و در نتیجه صحت آن را تأیید یا رد می‌کند.

پنجم: از جمله کارکردهای نقد تاریخی، برخورد روشمند با چالش «تعارض و اختلاف» در اخبار تاریخی است که تقریباً پدیده فراگیری در منابع تاریخی است. در این باره باید از پژوهش خواندنی فوزی فاروق یاد کنیم که ضمن تأکید بر ضرورت نقد منابع تاریخی، به شیوه‌های حل تعارض و تبیین در اخبار تاریخی یک واقعه تاریخی^۱ و نقد شماری از اخبار تاریخی سه قرن نخست

۱. عمر فوزی فاروق؛ نقد الروایة التاريخية عند المسلمین؛ ص ۲۷ - ۴۰.

هجری پرداخته است.^۱ او در نقدهای خود نشان می‌دهد سوگیری مؤلفان منابع تاریخی در انعکاس و بازتاب متفاوت اخبار و پدیدهای تعارض و تباین در اخبار تاریخی اثرگذار بوده است و این وظیفه تاریخ‌پژوه است که با کاربست نقد تاریخی بتواند اخبار معتبر را از اخبار نامعتبر تشخیص دهد.

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت اعتبارسنجی مصادر تاریخی به معنای ارزیابی و سنجش صحت و اصالت منابع است که مبنای بررسی‌های تاریخی قرار می‌گیرد. مفهوم مصدر در این زمینه به منابع و مآخذ اطلاعات اطلاق می‌شود که اطلاعات تاریخی از آنها استخراج می‌شود؛ به بیان دیگر، به سرچشمه‌های اولیه که داده‌ها و اخبار تاریخی را برای ما روایت کرده‌اند، مصادر تاریخی گفته می‌شود.

اعتبارسنجی مصدر به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن اصالت، صحت و دقت منابع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا بتوان به میزان قابل اعتمادی از اطلاعات آن استفاده کرد. پیشینه اعتبارسنجی مصادر به مطالعات اولیه در حوزه نقد حدیث و تاریخ اسلام باز می‌گردد که هدف آن تفکیک منابع اولیه، اصلی و پایه از منابع فرعی و غیرموثق است و پژوهشگران مسلمان از قرون گذشته تاکنون به تشخیص منابع معتبر از غیرمعتبر اهتمام داشته‌اند.

در نقد تاریخی، تفکیک منابع اصلی و پایه، اصیل و معتبر از منابع فرعی و ثانویه و غیرمعتبر، از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا صحت روایت‌ها و وقایع تاریخی بر این تمایز استوار است. منابع پایه، نقش بنیادین و قابل اتکایی در تدوین دانش تاریخی و حدیثی ایفا می‌کنند.

میزان اعتبار مصادر تاریخی نیز همواره از مسائل مهم و چالش‌برانگیز در پژوهش‌های تاریخی بوده است که نیازمند تحلیل دقیق و روش‌مند است. میزان اعتبار مصادر تاریخی یکی از مسائل مهم در نقد تاریخی است که بر اساس معیارهای مختلفی چون اصالت منبع، انسجام اخبار و تطابق با سایر منابع ارزیابی می‌شود. بررسی دقیق و علمی اعتبار مصادر، زمینه‌ساز شناخت درست و مستند از تاریخ و میراث حدیثی است و از بروز خطا و تحریف جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، اعتبارسنجی مصادر نقش اساسی در تأمین صحت فهم تاریخی و حدیثی دارد. به طور کلی، اعتبارسنجی مصادر نه تنها برای حفظ اصالت حدیث، بلکه برای همه علوم وابسته به منابع تاریخی، امری ضروری و بنیادین است که از طریق آن می‌توان به شناختی دقیق‌تر و مستندتر دست یافت.

۱. همان، ص ۴۰ - ۷۶.

بنابراین رویکرد انتقادی در پژوهش‌های تاریخی و التزام به کاربست اصول و روش‌های نقد تاریخی، از جمله نکات مورد اتفاق تاریخ‌پژوهان در سده معاصر و الزامات نقد مدرن در مراکز پژوهشی معتبر جهان و مرز میان علم و شبه علم است. از آغاز دوره مدرن تا کنون، نوآوری و تمایز تاریخ تحلیلی بیش از هر چیز به کاربست دقیق و علمی این اصول و روش‌ها وابسته است. نقد تاریخی در جایگاه ابزاری مؤثر، امکان بازشناسی و ارزیابی منابع، تحلیل دقیق رویدادها و تبیین چارچوب‌های مفهومی را فراهم می‌آورد. توجه جدی مؤلفان غربی و مسلمان به این شیوه‌ها، گواهی بر اهمیت و ضرورت نقد در فرایند تاریخ‌پژوهی است و نشان‌دهنده تلاشی پیوسته برای ارتقای کیفیت و عمق مطالعات تاریخی در دنیای معاصر است؛ از این رو رویکرد انتقادی نه تنها بر غنای پژوهش‌های تاریخی یاری می‌رساند، بلکه می‌تواند بستر مناسبی برای تولید دانش تاریخی معتبر و کاربردی فراهم می‌کند.

الفبای هر پژوهش تاریخی، دقت در بررسی منابع، تحلیل اسناد و سنجش صحت اطلاعات است که از طریق نقد تاریخی عملی می‌شود. در این چارچوب، مؤلفان غربی و مسلمان به طور هم‌زمان به اهمیت و ضرورت نقد در تاریخ‌پژوهی تأکید ویژه‌ای داشته‌اند؛ چراکه بدون این رویکرد، امکان رسیدن به نتایج معتبر و علمی محدود می‌گردد. بنابراین بهره‌گیری از اصول نقد تاریخی در جایگاه نقطه مشترک میان پژوهشگران معاصر، زمینه‌ساز پیشرفت و غنای دانش تاریخی شده است و پایه‌ای محکم برای تاریخ تحلیلی مدرن فراهم آورده است.

با توجه به آنچه بیان شد و نظر به اینکه کتاب عزازی در جایگاه برترین پژوهش دانشگاهی از دانشگاه الازهر در چند سال اخیر منتشر شده است، باید به این پرسش پاسخ داد که مؤلف کتاب طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها به چه میزان از نقد تاریخی در احراز اصالت و وثاقت منابع و مصادر اسطوره حفظ بهره برده است؟

۲. مصادر اسطوره حفظ

اعتبارسنجی مصادر یگانگی حافظه بخاری در حفظ حدیث، نخستین گام از نقد تاریخی اسطوره حفظ است. پیش‌تر بیان شد این اسطوره به بی‌همتایی بخاری در میان حافظان نامدار حدیث در طول تاریخ تأکید دارد. مصادر و منابع عزازی درباره اخبار یگانگی حافظه بخاری، به لحاظ ترتیب تاریخی به منابع نخستین و اولیه، منابع ثانویه، منابع میانی و منابع متأخر تقسیم‌پذیرند که بازه زمانی بیش از هزار سال را پوشش می‌دهند. منابع اولیه، مصدر اصلی و پایه

منابع ثانویه اخبار بی‌همتایی بخاری در حفظ هستند. منابع اولیه در جایگاه مبدأ و اساس اسناد و اخبار مرتبط با یگانگی حافظه بخاری مطرح هستند و اهمیت بسیار زیادی در این زمینه دارند.

اما منابع ثانویه به شناسایی، تحلیل و بازنمایی اخبار مندرج در منابع اولیه می‌پردازند و معمولاً اعتبار آنها تابع منابع اولیه است و احتمال دارد افزوده‌ها و روایات تازه‌تری نیز در آنها وجود داشته باشد که پس از شکل‌گیری منابع اولیه، به آنها افزوده شده‌اند. منابع میانی و متأخر نیز بیشتر به بازتاب اخبار منابع اولیه و ثانویه بسنده می‌کنند. منابع میانی در بازتاب اخبار منابع اولیه و ثانویه از ارزش تاییدی و میراث پژوهی زیادی برخوردارند و منابع متأخر نیز غالباً رویکرد گردآوری و تثبیت اخبار تاریخی را دارند.

طبقه‌بندی منابع تاریخی اخبار اسطوره حفظ بر اساس الگوی منابع اولیه، ثانویه، میانی و متأخر، رویکردی جامع در بررسی این اخبار ارائه می‌دهد. این منابع از تنوع موضوعی فراوانی برخوردارند که طیفی از منابع تاریخی، تاریخ‌نگاری محلی، تراجم‌نویسی، منابع جرح و تعدیل، طبقات‌المحدثین و شروح کتاب صحیح البخاری را شامل می‌شود. با توجه به گستردگی بازه زمانی بیش از هزار سال پس از مرگ بخاری، در نقد این مصادر ناگزیر باید به مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع از هر دوره تاریخی بسنده کرد و بررسی منابع متأخر را که افزوده‌ای بر منابع اولیه تا میانی ندارند، کنار گذاشت.

دوره منابع اولیه شامل اخبار شفاهی و مکتوب از آغاز حیات علمی بخاری تا صد سال پس از آن، یعنی از سال ۲۱۶ تا ۳۱۶ قمری است. این محدودیت زمانی بر این فرضیه استوار است که شخصیت بخاری در این منابع به درستی تصویر شده باشد. منابع ثانویه دوره ۳۱۶ تا ۴۱۶ قمری، منابع میانی دوره ۴۱۶ تا ۵۱۶ قمری و منابع متأخر از قرن هفتم تا دهم هجری را دربر می‌گیرند.

از میان مشهورترین منابع مرتبط با اخبار اسطوره حفظ می‌توان به شمائل البخاری، الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم، تاریخ بخارا، الکامل جرجانی، اعلام الحدیث خطابی، تاریخ غنجان، تاریخ نیشابور، تاریخ بغداد، طبقات الشافعیة الکبری و سیر اعلام النبلاء اشاره کرد. بر مبنای اصول نقد تاریخی، انتظار می‌رود اخبار اسطوره حفظ در این منابع بازتاب یافته باشد.

ارجاعات و استنادات عزازی به برخی از این منابع، صحت این انتظار را تأیید می‌کند. بنابراین در نقد مصادر اخبار اسطوره حفظ باید به اعتبارسنجی دقیق این منابع پرداخت تا تحلیل علمی و

معتبری از این اخبار ارائه گردد. بدین ترتیب تمرکز بر منابع اصیل و جلوگیری از تأثیرگذاری منابع متأخر، راهگشای فهم درست از رویدادها و شخصیت علمی بخاری خواهد بود.

در میان منابع اولیه که به نقل اخبار اسطوره حفظ می‌پردازند، دو کتاب شمائل البخاری با روایت‌های ابوجعفر و زاق و تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. عمده اخبار یگانگی حافظه بخاری از این دو منبع برگرفته شده و گزینش یافته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان این دورا مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع اخبار اسطوره حفظ دانست. همچنین اخبار ابوجعفر و زاق در کتاب شمائل البخاری، منبعی اصیل‌تر و کهن‌تر شناخته می‌شود؛ چراکه خطیب بغدادی نیز از آن بهره برده است.

در کنار این منابع اولیه، برخی کتاب‌های ثانویه مانند طبقات الشافعية الكبرى اثر سبکی، سیر اعلام النبلاء نوشته ذهبی، مقدمه فتح الباری و تغلیق التعليق اثر ابن حجر نیز منابع تکمیلی و مرجعی برای اخبار اسطوره حفظ محسوب می‌شوند. از میان منابع متأخر، کتاب سیر اعلام النبلاء اثر ذهبی جایگاهی برجسته دارد؛ زیرا بیشترین روایت‌ها را از کتاب شمائل البخاری در خود جای داده است.

۳۶۹

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۳. اعتبارسنجی کتاب شمائل البخاری

برای درک بهتر و دقیق‌تر از اخبار اسطوره حفظ، لازم است منابع آن جداگانه و بر اساس روال تاریخی، ارزیابی و اعتبارسنجی شوند تا میزان اصالت و صحت مطالب در آنها به دست آید و تصویری روشن از اعتبار این اخبار شکل گیرد. این اقدام پژوهشی می‌تواند به تثبیت جایگاه منابع و ارائه چشم‌اندازی مستند در مطالعات مرتبط با اسطوره حفظ کمک کند. این جستار بر آن است تا به ارزیابی و اعتبارسنجی جامع این منابع بپردازد و با نگاهی نقادانه، میزان اتکا و صحت اخبار موجود را بررسی کند؛ امری که برای فهم دقیق‌تر و مستندتر اسطوره حفظ اهمیت فراوان دارد. به این ترتیب، تحلیل محتوایی و انتقادی این منابع، گامی ضروری برای اصلاح و تثبیت دانش تاریخی و روایت‌شناسی پیرامون اسطوره حفظ به شمار می‌آید.

بررسی منابع اخبار اسطوره حفظ نشان می‌دهد اخبار ابوجعفر و زاق، منبع اصلی این اسطوره است. بخش قابل توجهی از این اخبار مستقیم از خود ابوجعفر و زاق نقل شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از پنج روایت اصلی مورد استناد در اسطوره حفظ، چهار مورد از طریق ابوجعفر و زاق و مستقیم از بخاری روایت شده‌اند و تنها یک روایت از طریق حاشد بن سلیمان به او

می‌رسد. بدین ترتیب ابوجعفر وراق مرجع اصلی و کهن‌ترین منبع اخبار مربوط به اسطوره حفظ بخاری دانسته می‌شود.

بسیاری از تاریخ‌نگاران، نویسندگان کتب جرح و تعدیل و شرح حال‌نویسان بخاری نیز این اخبار را از ابوجعفر وراق نقل و به آنها اعتماد کرده‌اند. عزازی نیز به این نکته اشاره می‌کند که ذهنی و دیگر نویسندگان به این اخبار اعتماد داشته‌اند. در این راستا، بررسی شخصیت ابوجعفر وراق، منبع این اخبار و میزان اعتبار کتاب او ضروری به نظر می‌رسد. همچنین باید بررسی شود که عالمان علم تاریخ و حدیث از زمان تألیف کتاب تا دوره‌های متاخر، چه دیدگاهی درباره آن داشته‌اند. این بررسی‌ها به ارزیابی دقیق‌تر اعتبار اخبار اسطوره حفظ بخاری کمک خواهد کرد.

اول: شهرت مؤلف اثر

شخصیت مؤلف آثار علمی مجموعه‌ای است از عناصر متنوع و پیچیده که در مجموع اعتبار و جاهت علمی اثر را تضمین می‌کند. این شخصیت ترکیبی از هویت فردی شامل نام، تبار، نسب، زادگاه، تولد، رشد و نمو و حتی مرگ اوست که زمینه‌های زیستی و فرهنگی مؤلف را مشخص می‌کند. افزون بر این، جایگاه علمی مؤلف اهمیت ویژه‌ای دارد؛ شامل ارتباطات استاد و شاگردی، آثار خلق‌شده، میراث علمی به جای مانده و تأثیرگذاری در حوزه تخصصی که به نوعی نقشی کلیدی در تکوین دانش و گسترش آن ایفا می‌کند.

همچنین جایگاه اجتماعی و شهرت مؤلف در گفتمان علمی معاصر وی، شهرت و اعتبار آرا و آثار علمی او را در جامعه علمی و عمومی افزایش می‌دهد. جنبه‌های دیگری از شخصیت مؤلف مانند گرایش‌های فکری، مذهبی و سیاسی نیز بر نوع نگرش و بینش علمی وی اثرگذار هستند و انگیزه‌ها و مقاصد تألیف اثر را شکل می‌دهند. رویکرد واقع‌گرایی در علم و اجتناب از تعصب از شاخص‌های بارز یک مؤلف موجه علمی است که موجب می‌شود اثر مورد مطالعه، عاری از جانب‌داری‌های غیرعلمی باشد و بر اساس واقعیت‌ها و استدلال علمی استوار گردد.

در نهایت، ترکیب این مؤلفه‌ها سازنده شخصیت مؤلف است که نه تنها برای فهم بهتر اثر علمی ضروری است، بلکه بنیاد اعتبار علمی و ارزشمندی آن را نیز تضمین می‌کند. این شخصیت جامع و چندبعدی به اثر علمی و جاهت می‌بخشد و زمینه‌ساز پذیرش و تأثیرگذاری آن در جامعه علمی و فراتر از آن می‌شود.

برخلاف شهرت مؤلف، ابهام در شخصیت مؤلف از مهم‌ترین چالش‌ها در اعتبارسنجی منابع علمی، تاریخی و حدیثی محسوب می‌شود. شخصیت علمی و شهرت مؤلف، شاخصه‌هایی کلیدی برای اطمینان از اصالت و صحت مطالب ارائه شده در این یک اثر علمی هستند؛ زیرا اثر یک مؤلف شناخته شده و معتبر، خود از اعتبار بیشتری برخوردار است. در مقابل، آثاری که مؤلف آنها ناشناخته، کمتر شناخته یا مجهول است، همواره مورد تردید قرار می‌گیرند و اعتبار آنها کاهش می‌یابد. بنابراین «صحت انتساب اثر به مؤلف» و «شناخت شخصیت علمی مؤلف» دو رکن اساسی در ارزیابی منابع به شمار می‌روند.

ابهام در شخصیت مؤلف، پیامدهای متعددی دارد که از جمله آنها می‌توان به کاهش اعتماد پژوهشگران، ضرورت بررسی انتقادی مطالب و تفاوت در پذیرش آثار اشاره کرد. به بیان دیگر، هرچه مؤلف کمتر شناخته شده باشد، اعتماد به صحت و اصالت محتوای اثر او کمتر است و پژوهشگر ناچار است با دقت و رویکرد نقادانه به تحلیل مطالب بپردازد. در این مسیر، توجه به قراین بیرونی و شواهد تاریخی، نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

۳۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

با وجود این، برخی آثار با وجود ناشناخته بودن مؤلف، به علت قدمت و شهرت متنی، در پژوهش‌ها استفاده می‌شوند؛ ولی همواره باید محدودیت‌های آنها در اعتبار و اصالت مدنظر قرار گیرد. از این رو شناسایی و ارزیابی دقیق شخصیت مؤلف، نخستین و بنیادی‌ترین گام در هر تحقیق تاریخی و حدیثی به شمار می‌آید و نقشی اساسی در تضمین صحت و کیفیت پژوهش ایفا می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، درباره شخصیت مؤلف کتاب شمائل البخاری پاسخ به این پرسش‌ها برای اعتبارسنجی این اثر ضروری است:

- الف) بررسی میزان شهرت و اعتبار مؤلف کتاب شمائل البخاری در میان عالمان حدیث و مورخان؛
- ب) تحلیل بازتاب شخصیت ایشان در مصادر تاریخی و حدیثی معاصر و پس از وی؛
- ج) ارزیابی جایگاه مؤلف در تراجم نویسی و نقدهای علمی مربوط به وی؛
- د) مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره شخصیت علمی و اخلاقی مؤلف در منابع معتبر؛
- ه) تأثیر شهرت مؤلف بر پذیرش و اعتبار کتاب شمائل البخاری در عرصه‌های علمی و مذهبی.

در مقاله بعد به بازشناسی شخصیت ابوجعفر و زاق در منابع اسلامی از قرن سوم هجری تا سده معاصر خواهیم پرداخت و از نتایج آن در اعتبارسنجی اخبار تاریخی او در کتابش شمائل البخاری استفاده خواهیم کرد.

دست‌آورد

نقد تاریخی در چهار قرن اخیر از عصر روشنگری تا دوره مدرن، در جایگاه عنصری کلیدی در بازشناسی حقیقت و زدودن خرافه و اسطوره از میراث اندیشه و تاریخ بشر مورد توجه ویژه نواندیشان دینی و روشنفکران علوم قرار گرفت. نقد تاریخی در یک روند روبه رشد توانست مبانی، اصول و روش‌شناسی خود را به طور مستحکم بازسازی و تثبیت کند. نقد تاریخی به عنوان روندی فراگیر به یکی از اجزای بنیادین در بازخوانی تاریخ و منابع آن در جهان امروز تبدیل شده است. امروزه نقد تاریخی نه تنها به بازشناسی دقیق‌تر متون مقدس و تاریخی کمک می‌کند، بلکه در جایگاه رویکردی علمی، به گفتمان اصلی در علوم انسانی تبدیل شده است که استمرار آن در پژوهش‌های مختلف، جایگاه ویژه‌ای یافته است.

امروزه اصالت و اعتبار هر باور دینی و علمی وابسته به احراز وثاقت تاریخی آن است و دیگر نمی‌توان به هر منبع یا خبر تاریخی که در منابع پیشینیان گزارش شده با اعتماد کامل نگریست. نقد تاریخی با استفاده از اصول و روش‌شناسی خاص، ابتدا اصالت مصادر تاریخی را بر پایه معیارهای علمی واکاوی و نقادی می‌کند تا میزان اعتبار آن مشخص شود. بررسی میزان اعتبار مصادر تاریخی، نخستین گام در پژوهش‌های تاریخی مدرن است که در مراکز علمی و پژوهشی جهان در جایگاه معیاری استاندارد و علمی برای سنجش پژوهش‌های جدید پذیرفته شده است. بدین ترتیب، نقد تاریخی نقش بنیادینی در حفظ صحت دانش و ارتقای پژوهش‌های علمی و دینی ایفا می‌کند.

افزون بر پژوهش‌های غربیان و ایرانیان در نقد تاریخی، پژوهشگران عرب‌زبان نیز سهم بسزایی در این باره داشته‌اند. از چهره‌های آشنا در این موضوع می‌توان از کتاب‌های اسد رستم، ذنون طه، وافى، سعیدونی و فوزی فاروق یاد کرد که مبانی، اصول و روش‌های نقد منابع تاریخی را به زبان عربی تبیین کرده‌اند.

عزازی در جستار «ذکاوة و قوة حفظه» از جلد نخست کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها، با استناد به اخبار تاریخی، سرآمدی و بی‌نظیر بودن بخاری در میان حافظان نامدار حدیث را در جایگاه واقعیتی انکارناپذیر به صراحت پذیرفته است. ادعای بی‌نظیر بودن حافظه بخاری از دیرباز و در منابع پیش از کتاب عزازی مورد تأکید بوده است؛ مؤلفانی چون عبدالغنی عبدالخالق، عبدالسلام مبارکفوری و عبدالستار شیخ قبل از عزازی به این ویژگی بخاری توجه نشان داده‌اند.

۳۷۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

در پژوهش‌های مدافعان بخاری از مبارکفوری تا عزازی، اثبات یگانگی حافظه حدیثی بخاری با استناد به اخبار ابوجعفر و زاق و دیگران از اهمیت بسزایی برخوردار است. اخبار مذکور در واقع سندهایی هستند که هویت و انسجام حافظه حدیثی بخاری را نشان می‌دهند. بررسی دقیق این گفته‌ها و تطبیق آنها با روش‌شناسی ضبط و نقل حدیث، گویای یکپارچگی در جمع‌آوری، حفظ و انتقال احادیث از سوی بخاری است. عزازی و همگنان او با ارائه این اخبار کوشیده‌اند نشان دهند حافظه حدیثی او نه تنها قوی، بلکه منحصر به فرد و یکتا بوده است. گزینش و استناد عزازی به اخبار ابوجعفر و زاق، نقشی مهم در اخبار اسطوره حفظ ایفا می‌کند و بر ارزش مستندات تاریخی آن تأکید دارد. تأکید عزازی بر حافظه بی‌نظیر بخاری، جایگاه برجسته او را در میان حافظان نامدار حدیث تثبیت می‌کند، اهمیت نقش حافظه بخاری را در حفظ و انتقال احادیث برجسته می‌سازد و از آن در پاسخ به منتقدان بخاری سود می‌جوید. عزازی از نگاه غلوآمیز مدافعان بخاری از جمله کتاب مبارکفوری اثر پذیرفته است؛ زیرا در موارد متعددی به کتاب وی ارجاع و از آن نقل قول کرده است. عزازی از ارائه هرگونه تحلیل انتقادی، ارزیابی مصادر، اسناد و مضامین اخبار اسطوره حفظ خودداری نموده است. او به اختصار در پانوشتی کوتاه اشاره می‌کند که این اخبار از کتابی به نام شمائل البخاری نقل شده است. هرچند عزازی با استناد به سخن ذهبی، شمائل البخاری را کتابی پُربرگ خوانده است که مورد اعتماد ایشان بوده است، اما اطلاعات بیشتری درباره این اثر بر اساس الگوی شناخته‌شده نزد تاریخ‌پژوهان دوران مدرن ارائه نمی‌دهد؛ همچنین معرفی او از ابوجعفر و زاق، اقتباس از سخنان ذهبی و ابن حجر عسقلانی است.

از جمله چالش‌های فراوی منابع و مصادر اولیه تاریخی، بازشناسی اعتبار، اصالت و شهرت مؤلف آن است که در نقد تاریخی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است و در رأس مسائل نقد تاریخی مصادر قرار دارد. با توجه به اینکه کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاری و الرد علیها به تازگی از سوی نهاد دانشگاهی معتبری چون دانشگاه الازهر مصر با عنوان رتبه برتر در پژوهش‌های حدیثی منتشر شده است، این انتظار می‌رفت که عزازی با پژوهش‌های تاریخی مدرن نویسندگان عرب‌زبان آشنا باشد و از آنها در نقد و اعتبارسنجی اخبار ابوجعفر و زاق در کتاب شمائل البخاری استفاده کرده باشد. واکاوی میزان کاربرد اصول و روش‌های نقد تاریخی منابع اسطوره حفظ در کتاب عزازی نشان داد که کتاب عزازی از کاربرد این اصول و روش‌ها در شناسایی مصادر اسطوره حفظ و اعتبارسنجی آنها تهی است و عزازی از هیچ‌کدام از آثار شناخته‌شده در نقد مصادر تاریخی استفاده نکرده است.

نقد مصادر اخبار اسطوره حفظ، به اعتبارسنجی دقیق این منابع یاری می‌رساند تا تحلیل علمی و معتبری از این اخبار ارائه دهد. تمرکز بر منابع اصیل و جلوگیری از تأثیرگذاری منابع متأخر، راهگشای فهم درست از رویدادها و شخصیت علمی بخاری خواهد بود. برخلاف غالب مصادر تاریخی معتبر که مؤلفان آنها چهره‌های شناخته‌شده‌ای در علوم و فنون هستند، ابهام در شخصیت مؤلف برخی از این مصادر، پیامدهای متعددی به دنبال دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاهش اعتماد پژوهشگران، ضرورت بررسی انتقادی مطالب و تفاوت در پذیرش آثار. به بیان دیگر، هرچه مؤلف کمتر شناخته‌شده باشد، اعتماد به صحت و اصالت محتوای اثر او کمتر است و پژوهشگر ناچار است با دقت و رویکرد نقادانه به تحلیل مطالب بپردازد. در این مسیر، توجه به قراین بیرونی و شواهد تاریخی، نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

باید به دقت بررسی شود که عزازی پژوهشگر برتر دانشگاه الازهر مصر، چگونه در کتاب طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها توانسته است چالش‌های مطرح‌شده درباره شهرت ابوجعفر و اعتبار کتاب شمائل البخاری را برطرف کند و به چه استنادی ابوجعفر و زاق را مؤلف اثر معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که این شناسایی از نظر معیارهای نقد تاریخی از کفایت و اعتبار لازم برخوردار باشد. به این مسئله باید در پژوهش‌های آینده پاسخ داد.

در پایان، این مقاله با تبیین اصول نقد موضوعات تاریخی در کتاب عزازی، به رویکردی منصفانه و مستدل در بررسی منابع تاریخی - حدیثی اسطوره حفظ دعوت می‌کند و ضرورت بازنگری انتقادی در تحلیل میراث مدافعان بخاری را یادآور می‌شود. نویسندگان این پژوهش امیدوار است که با نقد علمی، زمینه را برای پژوهش‌های دقیق‌تر در حوزه تاریخ‌نگاری بخاری فراهم آورد. این مقاله هرچند با هدف ارائه بستر مناسب برای تحقیقات آتی در حوزه نقد تاریخی و بررسی متون مرتبط با اخبار اسطوره حفظ تدوین شده است، چارچوب نظری و روشن‌شناسی منسجم آن این توانایی را دارد که در نقد موضوعات تاریخی دیگر نیز کارایی داشته باشد.

کتاب‌نامه

- ابن عبدربه، احمد بن محمد؛ العقد الفريد؛ تحقيق: محمد سعيد العريان؛ [بی جا]: مكتبة التجريبي الكبرى، ۱۹۴۰ م.
- بیژنی، لیلا و عنایت الله فاتحی نژاد؛ «کتاب العقد الفريد از ابن عبدربه در ترازوی نقد»؛ مطالعات نقد ادبی، س ۱۳، ش ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش، ص ۳۵ - ۵۹.
- ذنون طه، عبدالواحد؛ اصول البحث التاريخي؛ بيروت: دارالمدار الاسلامي، ۲۰۰۴ م.
- ذهبی، محمد؛ سير اعلام النبلاء؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
- راد، علی؛ «اسطوره بخارا: مروری انتقادی بر کتاب "طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها"؛ آينه پژوهش، ش ۲۰۳، آذر و دی ۱۴۰۲ ش.
- راد، علی؛ «در امتداد اسطوره و سراب: مروری انتقادی بر کتاب "طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها"؛ آينه پژوهش، ش ۲۰۲، مهر و آبان ۱۴۰۲ ش.
- راد، علی؛ «نقد کتاب "سيرة الامام البخاري" عبدالسلام مبارکفوري از تحريف در عنوان تا اعطای لقب علامه»؛ آينه پژوهش، ش ۲۰۷، مرداد و شهریور ۱۴۰۳ ش.
- رستم، اسد؛ مصطلح التاريخ؛ [بی جا]: مؤسسة الهندواوی، ۲۰۲۰ م.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ در ترازو؛ ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- ساماران، شارل (زیر نظر)؛ روش های پژوهش در تاریخ؛ ترجمه ابوالقاسم بی گناه و دیگران؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
- سعیدونی، ناصرالدین؛ اساسيات منهجية التاريخ؛ الجزائر: دارالقصة، ۲۰۰۰ م.
- صادقی، مقصود علی؛ شناخت و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۷ ش.
- عبدالخالق، عبدالغنی؛ الامام البخاري و صحيحه: جدة: دارالمنارة، ۱۴۰۵ ق.
- عبدالستار، الشیخ؛ اعلام المسلمين: الامام البخاري؛ دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۷ م.
- عزازی، عادل حسن یوسف؛ طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها؛ القاهرة: داراللولوة، ۱۴۴۳ ق.
- فوزی فاروق، عمر؛ نقد الرواية التاريخية عند المسلمين؛ امارات: مركز زايد للتراث والتاريخ، ۲۰۰۷ م.
- کرنتر، ادگار؛ روش تاریخی - انتقادی؛ ترجمه: فاطمه صبائی و زهرا جعفری پناه؛ تهران: کرگدن، ۱۴۰۳ ش.
- مبارکفوری، عبدالسلام؛ سيرة الامام البخاري؛ مکه: دارعالم الفوائد، ۱۴۲۲ ق.
- ملایی توانی، علیرضا؛ درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ؛ ج ۱، تهران: نی، ۱۳۸۶ ش.
- وافی، محمد عبدالکریم؛ منهج البحث في التاريخ؛ بنگازی: دارالکتب الوطنية، ۲۰۰۸ م.

<https://B2n.ir/kh8532>

<https://B2n.ir/nf6001>